

کیفیت شناسی واژه زقوم در قرآن با تکیه بر مفسرین فریقین

محمد مهدی کریمی نیا^۱، محمدرضا ایزدی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ دانش آموخته کارشناسی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

^۳ دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

هر زقوم- درختی بدمنظر- تلخ مزه- بد بو و جز زشت ترین درختان محسوب شده، درختی است در جهنم که دوزخیان از آن خورند- پرده برداری از هویت گیاهی که در قعر جهنم رشد کرده و احتمال دارد مرزوق خیلی از اشخاص گنهگار- به عنوان غذای اصلی آنان شود - اهمیت و ضرورت دارد- جستار پیشه رو با روش توصیفی- تحلیلی به مسئله مد نظر پرداخته- نتیجه آنکه: برخی اعتقاد به انحصاری بودن گیاه بر اقشار خاص دارند- گروه خاصی از علماء، شجره ملعونه ذکر شده در قرآن را با زقوم جبهه گیری کرده اند، قسمی از مفسران اصرار بر تعدد بذیری آن در جهنم دارند- برخی به بررسی جنسیت آن پی بردند و بعضی از کتب تفسیری، شکوفه های درختی زقوم را به نمادهایی همچون- نفرت- قباحت و برخی به مارهای افعی وصف- عده ای هم به مرتبط ساختن آن با خرما یمنی و آفریقایی بسنده کرده اند.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، مفسران، درخت زقوم، شیر، خرما، عطش، مار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

زقوم به معنای هرگونه غذای تنفرآمیز دوزخیان است. در آیات- روایات و سخنان علما، از زقوم و متعلقاتش- از جمله بحث شکوفه های درختی آن، سخنانی مکتوب شده، طبعاً هر شخص مبراء از خطا و گناه نیست و ممکن است روزی از زقوم به خاطر بزهکاری اش تناول کند. یکی از دغدغه های مجرمین این است که تاثیراتی که زقوم بر بدن آنان تحمیل می کند، از منظر کیفی به آن عارف باشند و نوع شکنجه های روحی- جسمی معارف آنان براساس مستندات علمی باشد. از این رو- بی بردن به اموراتی که بر گنهکار در تناول آن، تحمیل می شود و اثراتی که در ظاهر و باطن شخص می گذارد، به مراتب اهمیت پژوهش را بالا می برد. در ارتباط با زقوم- تا جایی که مورد جست جو قرار گرفت- مقاله با عنوان "مصدق یابی واژه زقوم در قرآن با تکیه بر منابع تفسیری و گیاه شناسی" توسط مریم رفیعی، امیر احمد نژاد، محسن صمندانیان در مجله پژوهش زبان شناختی یه قرآن، زمستان ۱۳۹۷ به چاپ رسید. همچنین مقاله ای با عنوان " گیاهان در قرآن" توسط حسین فاروقی در مجله پژوهش های اسلامی در سال ۱۳۸۷ نگاشته شده؛ مقالات فوق بیشتر به مباحث تطبیقی زقوم با سایر گیاهان دنیوی و وجه شباهت آنان واکاوی شده است در عوض این جستار- وجه زقوم را از منظر تعدد- جنسیت- وجه کیفی به صورت مستقل بررسی کرده. مقاله "تحقیق نباتی: شجره الزقوم" به نگاشته رضوان محمد رضوان در مجله هدایه الاسلامیه در سال ۱۳۵۸ در قالب دو صفحه چاپ شده، این تحقیق فقط زقوم را از منظر مکتب تسنن نگاشته در حالی که این جستار از هر دو مکتب علمی بهره مند است. در نهایت مقاله "معناشناسی نوین از واژه شیطان" توسط اندیشه عسگری در مجله پژوهش های قرآنی در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده؛ مقاله یاد شده در صدد واکاوی واژه شیطان بوده است که مقداری هم از مباحث زقوم در حول محور واژه شیطان کمک گرفته در حالی که این جستار به سبک انحصاری و به صورت کمی- کیفی به واکاوی گیاه مدنظر پرداخته. این مقاله در صدد است- با روش توصیفی- تحلیلی و با استعمال از آیات، روایات و ایده های مفسران دو مکتب، دریابد: زقوم چیست؟ علت نام گذاری شکوفه های زقوم به سرهای شیطان چیست؟ علت ماندگاری زقوم در آتش جهنم چیست؟ جنسیت زقوم چیست؟ زقوم در جهنم متعدد است یا واحد؟

۱. مفهوم شناسی

۱-۱ مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه زقوم

این ماده در اصل به معنی بلعیدن است (ابن منظور، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۲۶۹)، زقم، فعل زقوم است و عمل بلعیدن دارد (ازهری، ۱۳۸۲ش، ذیل واژه زقم). زقوم به گفته اهل لغت اسم گیاهی است تلخ و بدبو و بد طعم (طریحی، ۱۳۸۷ش، ذیل ماده زقم). زقوم، نوعی، گیاه زهرداری است که در بادیه ها می روید، به خرما نسبت داده شده، درختی که در جهنم رشد می کند (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ذیل واژه زقوم). مسکه یا خرما ریشه در لغت آفریقایی دارد و هر طعمی که در وی مسکه و خرما باشد (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل واژه زقوم)، درختی است در جهنم دارای میوه بسیار تلخ که دوزخیان از آن خورند. (معین، ۱۳۸۲ش، ذیل واژه زقوم). راغب اصفهانی در این باره می گوید: زقوم به معنای هرگونه غذای تنفرآمیز دوزخیان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده زقوم). زمخشری می گوید: آن درخت، خشن، ناخوشایند، و دارای ظاهری منحوس و ثمره دار است که به شکوفه های شیطانی تشبیه شده است. گفته شده: قطعاً این درخت مدنظر، تلخ مزه و بد بو و جز زشت ترین درختان محسوب می شود، بلکه آن گیاه قاتل و کشنده نسبت به کل گیاهان جهانیست و برخی هم عقیده دارند که این درخت، اصلاً در حیطة تعریف دنیوی گنجانده نمی شود. نحاس می گوید: این گیاه با همچین ظاهری عرب ندیده است. (قرطبی، ۱۳۸۴ش، ج ۱۵، ص ۷۸).

۱-۲. مفهوم قرآنی واژه زقوم

براساس آیات قرآنی - سه سوره در کلام وحی - نگاشته شده است که بیان مسئله مهم زقوم را آورده اند - لذا می توان به آیه "استأذلك خير نزلًا أم شجرة الزقوم إنا جعلناها فتنَةً لِلظَّالِمِينَ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ" (صافات/۶۲) استناد کرد، این آیه بیشتر به مسئله فتنه توزی ظالمان و ارتباطش با زقوم پرداخته است، آیه " ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِبُونَ لَأَكُونُ مِن شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ " (واقعه/۵۲) می توان مستند باشد به گمراهی و شقاوت جهنمیان و ارتباطش با گیاه مد نظر. در نهایت می توان آیات مربوطه سوره دخان را مورد اهمیت قرار داد " إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ - طَعَامُ الْأَثِيمِ - كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ - كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ " - (۴۶-۴۳/دخان) - که بیان مسئله تناول زقوم توسط جهنمیان پرداخته و به چگونگی وضع آنان اشاراتی داشته است.

۲. بررسی دیدگاه تفاسیر تشیع پیرامون زقوم

زقوم - به طوری که گفته اند، نام درختی است که برگ هایی کوچک و تلخ و بدبو دارد. چون برگ آن را بکنند در محل کنده شده شیره ای بیرون می آید که به هر جا از بدن آدمی برسد آنجا ورم می کند - این درخت در سرزمین یمن و نیز در هر سرزمین خشک ، بی آب و علف می روید - سرزمین هایی که مجاور صحرای خشک باشد. (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۱۳). طبق این گفته - وجه ظاهری این گیاه را می توان فهمید که گویا برگدار و کوتاه است و بوی نامتوبع دارد. در آیه قرآن توصیف شده: "طلعها كانه روس الشياطين" ، کلمه طلع به معنای شکوفه میوه ای است که اولین بار در درخت خرما یا در هر درخت میوه دیگری پیدا می شود (همانجا). براین اساس - این گیاه دارای ثمره است مانند بیشتر درختان ثمره دار دنیوی، در رابطه با ثمره زقوم، شیخ طوسی گفته است: این میوه درخت است که از گفتار آن ها، بسیار قابل قبول است و درخت زقوم میوه ای تلخ دارد و بوی نامعطر (طوسی، ۱۳۸۹ش، ج ۹، ص ۲۳۹). در ارتباط با ثمره زقوم از امام باقر (ع) نقل شده: شجره زقوم درختی است که از قعر جهنم بیرون می آید و ثمره او مانند سرهای شیاطین است که از قباحت صورت، کثرت عفونت، چرک و در کل از شاخه های آن درخت مشروب شده و پرورش یافته است، برگ ها و خارهای آن از آتش خلق شده، چون از آن ثمره بخورند، آن را تلخ تر از صبر و بدبو تر از میته منتنه و سخت تر از آهن، می یابند، آنگاه متذکر می شوند آنچه را که در دنیا از طعام های لذیذ خورده اند (شاه عبدالعظیم، ۱۳۹۳ش، ج ۱۱، ص ۱۲۴)، بنابر گفته امام باقر(ع) - زقوم پرورش یافته جهنم است و در جهنم رشد کرده و امام از منظر کیفی به مسئله پرداخته است. گفته شده - سخت تر از آهن است - ممکن است بدین معنا باشد که حالت گلو گیر بودن را به شخص تحمیل می کند.

علامه طباطبایی - بر طبق استنباطی که کرده است از این قبیل آیات - گفته اند - "فانهم لاكلون منها فمالئون منها البطون" - حرف فا - که در آغاز جمله است - فای تعلیل می باشد و بیان می کند که درخت مزبور وسیله پذیرایی از ستمگران است که از آن می خورند. در اینکه فرموده: پس شکم ها را از آن پر خواهند کرد اشاره است به گرسنگی شدید اهل دوزخ ، به طوری که آن قدر حریص بر خوردن می شوند، که دیگر در فکر آن نیستند چه می خورند. "ثم ان لهم علیها لشوبا من حمیم" - کلمه شوب به معنای مخلوط و آمیخته است و کلمه حمیم به معنای آب داغ و بسیار سوزنده است و معنای جمله این است که: ستمگران نامبرده علاوه بر عذاب هایی که گفته شد، مخلوطی از آب داغ و بسیار سوزنده می نوشند و آب مدنظر با آنچه از درخت زقوم خورده اند مخلوط می شود. ثم ان مرجعهم لالی الجحیم - یعنی تازه بعد از آنکه شکم ها را از درخت زقوم و آب حمیم پر کردند، به سوی دوزخ برمی گردند، در آنجا می مانند تا عذاب ببینند. در این آیه اشاره است به اینکه: حمیم مذکور در داخل جهنم نیست. "انهم الفوا آباءهم ضالین فهم علی آثارهم یهرعون" - کلمه الفوا از الفاء است که به معنای یافتن است و معنای اینکه می گوئیم الفیت فلانا این است که: من فلانی را یافتم و به او برخورددم. و کلمه یهرعون فعل مضارع مجهول

است از ماده اهرع که به معنای سرعت گرفتن است. معنای آیه این است که: علت خوردن آنان از درخت زقوم و نوشیدنشان از حمیم و برگشتن به سوی دوزخ این است که: اینان پدران خود را گمراه یافتند - با اینکه می دانستند ایشان گمراهند، با این حال از ایشان که ریشه و مرجع آنان بودند تقلید کردند - به همین جهت دنبال پدران خود به سرعت به سوی دوزخ می روند، نخست خوراکی های مذکور را می خورند، و سپس به سوی دوزخ برمی گردند. درست جزای آخرتشان مطابق رفتار دنیایشان است (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۱۳). با توجه به این امر می توان فهمید- حمیم مایعی خارج از جهنم است که زقوم گیاهی است که بعد از تناول نیاز به آب زیادی می خواهد، گویا جهنمیان برای رفع عطش از ناحیه زقوم، به حمیم روی آور هستند. سه نتیجه گیری که علامه- در این باب از مسئله بیان نموده، این است: اول- طعام گناه دوستان است. دوم- چون سرب و یا مس گداخته است. سوم- در درون شکمها چون آب جوش غلیان می کند (همان، ج ۱۸، ص ۲۳۸)، بر طبق نتایج بدست آمده از گفته علامه- می توان فهمید- زقوم، بسیار سوزان است که در حال جوشیدن درون بدن بزهکاران که به مس گداخته یا سرب تشبیه شده و می تواند گلو گیر باشد. گویا برخی از مشرکین در زمان نزول آیات در این محتوا- اظهار عدم اطلاع از این موضوع کرده اند- لذا خداوند به شرح برخی از این دسته آیات اشاره کرده- لذا آمده است: آن درختی است که از ته جهنم بیرون می آید و شاخه هایش بلند می شود و به تمام طبقات جهنم می رسد و چون از آتش می رود در آتش نمی سوزد و میوه آن در وقت طلوع از شاخه، مانند سرهای شیاطین است. این یک نوع تشبیه لطیفی از امر حسّی است به امر خیالی مانند تشبیه سر نیزه به دندان گول، در شعر امرء القیس یا چهره زیبا برخسار پری که رایج است با آنکه نه گول را کسی دیده نه پری را، شیاطین را هم نمی بینند ولی در عالم خیال صورت قبیحی برای آن ها تصور می نمایند که ترس آور است و کفّار قبل از ورود به جهنم از شدت گرسنگی شکم را از آن پر می کنند و عطش بر آن ها غلبه می نماید، پس مدتی تشنه می مانند تا مایعی مرکب از چرک و خون و مخلوط جوشانی به آن ها داده می شود که درون شان متلاشی می گردد و بعدا به جایگاه خودشان از جهنم منتقل خواهند شد و گناه آن ها، این است که همانند پدرانشان در ضلالت، کفر و شرک به سر می برند و بدون تأمل- تفکر و تحقیق- تقلید از آن ها نمودند و در پیروی آن ها شتابان شدند مانند آنکه، کسی آن ها را تعقیب نموده و به سوی زقوم، آنان را با سرعت می راند و گفته شده حمیم جای مخصوصی دارد خارج از جهنم- آن ها را مانند شتر، می برند بر سر آن مایع جوشان و سیراب نموده و به جهنم برمی گردانند به دلیل قول خداوند در قرآن- "هذه جهنم الّتی یکذب بها المجرمون یطوفون بینها و بین حمیم" و از زقوم به خدای مهربان پناه می بریم (تقفی تهرانی، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ۴۳۵)؛ طبق مطلب گفته شده- عامل اصلی ورود جهنمیان به جهنم و خوردن زقوم و نوشیدن حمیم، عدم روحیه حق پذیری در وجودشان است- منطقه ای که در جایگاه حمیم در نظر گرفته شده بنابر گفته فوق- محوطه خارج از عذاب های جهنمی است و تایید می شود که زقوم از ارکان اصلی معذوب کردن گنهکاران است.

۱-۲. زقوم، نماد اختصاصی

برخی از مفسران دینی، علاوه بر این که تعریف خاصی در ارتباط با زقوم گفته اند- بلکه آن را متعلق به اقوام خاصی پنداشته اند لذا علی بن ابراهیم قمی اظهار بیان کرده: آیه «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّوْمِ طَعَامُ الْأَئِمِّمِ» در باره ابو جهل بن هشام نازل شده است. «كَالْمُهْلِ» به معنای مس مذاب است- «يَغْلَى فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ» یعنی کاملا به جوش درمی آید- «خُدُوهُ فَأَعْتَلُوهُ» یعنی او را از هر طرف تحت فشار قرار دهید، سپس او را از بالا به پایین پرتاب کنید. «إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ» سپس آن مس مذاب بر سر او ریخته و به او گفته خواهد شد: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» که لفظ آن خبری است اما با این لحن به آن گفته خواهد شد. زیرا ابو جهل در عصر خود می گفت: «أَنَا الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» به همین دلیل خداوند در آخرت او را مورد انتقاد قرار خواهد داد (ابن ابراهیم، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۲۶۶). طبق امورات گفته شده- ابن ابراهیم قمی- ابوجهل را لایق این گونه عذاب دردناک می پندارد که خداوند با به کار بردن واژه عزیز و کریم او را که خود در دنیا به آن واقف دانسته است، با حالتی تمسخر آمیز وی را

روانه درکات جهنم می کند و طعام انحصاری بر او می خوراند. طبرسی، با موضع گیری که کرده است، آن را به عنوان نماد در قرآن پذیرفته که منظور، اقوام و اقوال اهل کتاب است. لذا گفته است: زقوم - قوم سرکش یهود هستند، آن ها همانند درختی هستند با شاخ و برگ فراوان اما مطرود درگاه پروردگار (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۶۵۵). طبق گفته، می توان پنداشت - منظور طبرسی، یک گیاه خاص نیست، بلکه یک قوم سرکشی که به عنوان زقوم از آن یاد شده. اما وی در کتابش اظهار کرده، درخت ملعونه می تواند به قوم شوم بنی امیه نسبت داده شود - لذا آورده است: در بسیاری از تفاسیر، نقل شده که «شجره ملعونه»، قوم «بنی امیه» هستند. (همان، ص ۶۵۴). همان طور که گفته شد. طبرسی - زقوم را متعلق به قوم بنی امیه ندانسته. اما، شجره ملعونه را مرتبط با آن قوم دانسته است. نتیجه می شود، طبرسی - ارتباطی بین زقوم و شجره ملعونه نیافته است. در حالی که فراء در کتابش نام دیگر شجره ملعونه را شجره زقوم بیان کرده است. در این رابطه گفته: شجره ملعونه که در قرآن ذکر شده، همان زقوم است (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۱۲۶). فراء معتقد است، شجره ملعونه نام دیگر زقوم به شمار می آید. اما علامه طباطبایی، موضع گیری برخلاف فراء و کمی، هم سوق با طبرسی بیان کرده - ایشان معتقداند: شجره ملعونه در قرآن، ارتباطی با زقوم ندارد و به اقشار خاصی متعلق است. لذا گفته است: با توجه به سیاق آیه شریفه و فارغ از روایات، از این موضوع، تفسیری کاملاً منطبق بر بنی امیه ارائه داده است و مقصود از شجره ملعونه را نه درختی خاص مانند درخت زقوم، بلکه گروهی که نَسَب به شخصی واحد می برند و از یک ریشه نشئت گرفته اند، دانسته اند (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۱۳۹). این داستان تا جایی جلو می رود که فخررازی با اظهار تعلق دانستن، شجره ملعونه به زقوم، گفته است: احتمال می رود درخت ملعونه ای که در قرآن ذکر شده نام دیگر درخت زقوم باشد - به نظر ابن عباس: درخت زقوم متعلق به بنی امیه است آن هم به حکم بن ابی العاص بر می گردد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۳۶۱). فخررازی، با بیان دست از کلیت یک قوم برداشته و به جزییات آن نظر داده است و دایره انحصار را تنگ تر کرده، دیدگاهی برخلاف علامه و طبرسی داشته، لذا وی علاوه بر یکسان شماری شجره ملعونه با زقوم - آن را به حکم بن ابی العاص متعلق دانسته است. سیوطی، مانند دیگر اندیشمندان اسلامی، شخص دیگری را برای تعلق دانستن آن گیاه در اقوام بنی امیه سزاوار دانسته - لذا آورده است: این تفسیر متناسب با حدیثی است که از «عایشه» نقل شده که رو به «مروان» کرد و گفت: «لَعْنَةُ اللَّهِ أَبَاكَ وَ أَنْتَ فِي صُلْبِهِ فَأَنْتَ بَعْضُ مَنْ لَعْنَهُ اللَّهُ»؛ (خدا پدر تو را لعنت کرد، در حالی که تو در صلب او بودی، بنابراین تو بخشی از کسی هستی که خدایش لعن کرده است!) (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱۰) - از این گفته می توان فهمید - سیوطی هم صدا با فخررازی واقف بر یکسان سازی آن گیاه با شجره ملعونه بوده و اظهار کرده است، آن کسی که لایق ملعونه بودن آن درخت در قرآن است، مروان بن حکم می باشد. براساس مستندات فوق، نتیجه می شود یک نوع موضع گیری خاصی در ارتباط زقوم با شجره ملعونه شده است بین مفسران فریقین عده ای دم از یکسان سازی آن می زنند و عده ای این امر را غیر مرتبط جلوه داده اند.

۳. دیدگاه تفاسیر اهل سنت پیرامون زقوم

با توجه به تفاسیر متعددی که درباره زقوم، ذکر شده است. ابن کثیر در این رابطه گفته: آزمایشی که مردم گنهکار تجربه خواهند کرد، چه کسی در میان آن ها دروغ می گویند؟ ایمان خواهد آورد، همان طور که ظلم و استبداد رشد (زقوم) را بیشتر می کند (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۲)، براین اساس، زقوم مثل گیاهان دنیوی دارای رشد و نمو است که رشد آن به تمایلات ظلم آورگناه کاران بستگی دارد و هر چقدر ظلم بیشتر شود، طبعاً زقوم بزرگ تر می شود. در این باره آمده است، به بنی بشر رسیده که نباید از درخت زقوم (در جهنم) ناراحت شود (چون حاصل ظلم هایشان در دنیا است). ابن ابی شیبه می گوید: اگر یک قطره از زقوم به دنیا برسد (از شدت منحوس بودن)، زندگی مردم فاسد می شود (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۲۱۶). در رابطه با نظامی که در طبقه بندی جهنمیان بیان شده، این است که شما با یک بخش واقعاً غیر از بخش دروغین

خود- گروه بندی می شوید ، پس شما گمشده هایی هستید که با دروغ پنداشتن قیامت، هدایت می کنید تا از درختان زقوم بخورید و درختی که کفر است. خدا فرموده: پس بنوشید از درخت زقوم یا بخورید از آن پس قطعاً زقوم برای جهنمیان را ذکر کرده و تایید کرده است (قرطبی ، ۱۳۸۴ش، ج ۱۷، ص ۱۹۳). با توجه به مستند فوق، به دیدگاه قرطبی عده خاصی از این گیاه شوم تناول می کنند و ایشان گروه تکذیب کنندگان را حائز اهمیت دانسته است که به خاطر تکذیب مسئله معاد به این گیاه دعوت می شوند؛ در این باره شیخ طبری آورده است: خداوند در قرآن به گروه جهنمیان رو می کند و می فرماید: ای گمراهان از راه حق، دروغگویان وعده های الهی، باید از درخت زقوم تناول کنید فرموده: گیاه زقوم در شکم های شما انداخته می شود(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳ ص ۱۳۴). امام شافعی گفته است: قطعاً غسل نازل شده است برای پرندگان، و به عنوان رزق آن ها از او یاد می شود - زقوم اسم درختی کوچک و برگدار، بدبو، تلخ مزه که وقتی به بدن انسان برود موجب تورم شدن فرد می شود، (آلوسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۳، ص ۹۵). بر این اساس- زقوم را یک گیاه کوچک و تلخ مزه توصیف شده که در قرآن به عنوان درخت، یاد می شود و باز آلوسی در کتابش به درست شناختن این گیاه اقرار کرده است. امام شافعی بر غسل مثل زده است، که بسیار شیرین و گواراست درحالی که ساخته دست بشر نیست و تطبیقی بر خلقت زقوم در جهنم که بسیار تلخ و بدمزه است. برخلاف آلوسی، ابن کثیر به درست شناختن گیاه از روی ظاهر آیات و مثال تطبیقی با درخت زیتون آورده است، لذا گفته شده: چه بسا آنچه که از این تفسیر، منظور شده است یک درخت خاص باشد، همانطور که برخی گفتند که این درختی است که شاخه های آن تا همه جا جهنم گسترش یافته است ، همانگونه که یک درخت مبارک، خانه ای در بهشت ندارد، بلکه حاوی یک شاخه است و فواید متنوعی دارد (اشاره به اختصاص دادن یه بخش خاص به زقوم در جهنم)- ممکن است که معنای مد نظر، جنس درخت باشد ، که به او گفته می شود: زقوم ، همانگونه که گفته شده، درختی که از صحرا سینا بیرون می آید حالت چرب گونه ای دارد، رشد می کند که معنی درخت زیتون است. سپس گمراه می شوید و از درختان زقوم می خورید (حاصل گمراهی، تناول درختی شوم در جهنم) گفته شده- (ما آن را وسوسه کردیم برای ستمگران) ، قتاده در این باره گفته: من درخت زقوم را ذکر کردم ، بنابراین مردم خطا کار به آن مجذوب می شوند، می گوید که در آتش درخت است، آتش می خورد، خداوند متعال نازل کرد درختی که ریشه جهنمی دارد، از آتش تغذیه می شود و از آن ایجاد می شود.(ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۲). طبق گفته ابن کثیر، گیاه را باید از ظاهر کار شناخت- همانطور که زیتون را می توان از برگ و شاخه هایش فهمید- زقوم هم با مشخصات قرآنی می توان به ساختار ظاهری آن پی برد. آلوسی در بحث کیفیت شناسی زقوم گفته است: این گیاه، شیره ای دارد که وقتی انسان، آن را می خورد، بدنش ورم می کند(آلوسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۳، ص ۸۵). بر این اساس، آنالیز ترکیبی این گیاه به گیاهانی که شیره را پس می زند، می ماند. می توان از گیاهان شیرده همچون: فرفیون ها و آلاله ها اشاره کرد- گفته شده وقتی شیره زقوم به بدن برسد، بدن متورم می شود که بخشی از عوارض این گیاه برای جهنمیان می باشد- در این باره- برخی گیاه شناسان معتقدند از میان فرفیون ها، فرفیون صمغی مراکشی، زقوم واقعی است؛ زیرا علاوه بر ویژگی عمومی «فرفیون»ها که سمی و تلخ بودن است، ساقه هایش به صورت گریز مدور است و شباهت زیادی به سر شیطان دارد (فاروقی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۷). بر این اساس، دانشمندان بر این باورند، شیره ای که زقوم دارد- می توان شبیه فرفیون آفریقایی باشد؛ به طوری که در این موضوع گفته شده- این گیاه، سمی است؛ به شدتی که خوردن سه گرم از شیرابه آن، انسان را می کشد و اگر گاو آن را بخورد، می میرد؛ برای همین به آن «گاوکشک» نیز می گویند (خسروی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۷۱).

ابن ابی حاتم در این رابطه نوشته: اگر مردم جهنم گرسنه بودند ، با درخت زقوم کمک خواستند ، بنابراین آن ها را خوردند و پوست صورت آنان به سرقت رفت و صورت شان را از دست دادند. اگر کسی از کنار آنان بگذرد ، آن ها را می شناسد و چهره هایشان را بر آن ها تشنه می یابد ، پس برای کمک خواستن، گریه می کنند و مدت زمان بیماری دارند و علت هم آن است

که با آب جهنمی، بیمار خواهند شد و آن‌ها کسانی هستند که گرمای شدیدی را باید تحمل کنند - اگر از دهانشان شعله برسد، از آزادی گوشت صورتشان که پنهان شده، پوستشان افتاده و در شکم خود فرو می‌رود، بیمار می‌شوند. سپس، آن‌ها را با میله‌های آهنی زده و هر عضو بر روی آهن‌ها سقوط می‌کند، ادعا می‌کنند که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. (سپس اشاره آن‌ها به جهنم) یعنی پاسخ آن‌ها پس از این فصل به آتش سوزی است که می‌خیزد و جهنمی که می‌سوزاند و شعله می‌کشد، گاه در درون بدن و گاه بیرون آن، اینگونه است که قطعه در این آیات تعبیر خوبی و قدرتمند است. (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۲). براین اساس، تناول کردن زقوم توسط جهنمیان امری اختیاری و با اجبار نیست که از شدت گرسنگی با اختیار خود به سراغ آن می‌روند که ریشه در اعمال دنیوی طبعاً دارد.

چنانچه گفته شده، جهنمیان در محدودی رزق خودشان در حالت مس (گداخته) درجهنم اسکان داده شدند، که جواز ماندن در جهنم را پذیرا شدند به عمل می‌آید که ماندن در جهنم، برای قومی، استعمال غذا و طعام، طلب می‌کنند و فراهم کردن غذا برای آن‌ها توسط کسی است که آنجا را برای آن‌ها نازل کرده است. درخت زقوم جز مشتقات (منازل جهنم) است در حالی که میل کردن از آن امری بی‌رغبت است و بدبو می‌باشد، (قرطبی، ۱۳۸۴ش، ج ۱۵، ص ۶۲). همان‌طور که مفسران گفته‌اند: قطعاً درخت مدنظر از التهاب آتش بوجود آمده همان طوری که درختی در دنیا سر از آب بیرون می‌آورد و رشد می‌کند. اهل جهنم از قسمت فوقانی (قسمت شکوفه‌های درختی) تناول می‌کنند و این چنین است کسانی که پست و اسفل بودند (در دنیا) به خوردن آن درخت مشغول می‌شوند (همانجا)، براین اساس هر درختی که قابل تناول باشد باید در قسمت شکوفه‌های آن، میوه درخت را جست جو کرد. زقوم نیز دارای ثمره است که همانند درختان دنیوی در بخش شکوفه‌هایش گنجانده شده.

ابوجوزا در ارتباط با ثمره زقوم می‌گوید: خوردن زقوم باعث چاقی می‌شود. در خبر آمده، در آتش ماده بنام ضریع وجود دارد و هردوی آن‌ها (زقوم و ضریع) به شعله‌ور شدن آتش کمک می‌کنند. برای مجرمین جز زقوم، ضریع و حمیم چیز دیگه نیست. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱ ص ۱۴۱) - براین اساس - زقوم و مشتقات آن علاوه بر افزایش شدت عطش و سایر خصوصیاتی که دارد - اشتعال پذیر هستند که باعث شعله‌ور شدن آتش جهنم می‌شود.

زمخشری در تکمیل گفته ابوجوزا در حیطة اشتعال زایی زقوم آورده: احتمال دارد در جهنم، هنگام حمل یک بسته خار در آتش بزرگ جهنم وجود دارد که در پشت آن - دسته‌ای از هیزم از درخت زقوم یا ضریع هست و در هسته آن طنابی از زنجیرهای آتش است. همچنین - هر جنایتکار مطابق با شرایط خود شکنجه می‌شود (و از زقوم تناول می‌کند) (زمخشری، ۱۳۹۱ش، ج ۴، ص ۸۱۷). طبق گفته زمخشری بخشی از هیزم‌های آتش جهنم را شاخه‌های درخت زقوم که قدمتی پیشتر دارد در اختیار گرفته است، لذا چون خود زقوم اصالت جهنمی دارد آسیبی بر آن نیست و اشتعال زایی آن هم می‌شود، بیان کرد.

۳-۱. تعدد پذیری زقوم در جهنم

آنچه که در مطالب مفسران دینی آمده است، برخی زقوم را یکه و واحد دانسته‌اند و برخی به تعدد پذیری آن در جهنم مطالبی را فرموده‌اند، لذا قرطبی آورده است: اعراب گفته‌اند: قبل از ما درختی یک بار و با مقدار کمی رشد کرده، منظورشان همه قسمت آن درخت است (ریشه، ساقه، برگ و...)، برخی از نحویان کوفی متکی بر درخت واحدی (درجهنم) هستند، (تعدد در درخت زقوم نیافته‌اند) و برخی هم کثرت داشتن این گیاه را امری جایز دانسته‌اند. (قرطبی، ۱۳۸۴ش، ج ۱۵، ص ۷۸). قرطبی از افرادی است که خود تعدد پذیری زقوم را در جهنم جایز دانسته است، لذا گفته است: آن وقت وزن اعمال هر

شخص را می‌سنجند، براساس کارهایی که با خودشان در دنیا انجام داده‌اند به سمت مسیرشان بازدید می‌کنند. "دون ما فهمه المسلمون من موارد الشرع وإذا ورد خبر الصادق بشيء موهوم في العقل!" (آنچه را که مسلمانان از منابع حقوق اسلامی فهمیده‌اند، متوجه شوید و خبر صادق به چیزی در راستای ذهن (شما) آمد اگر درست باشد، اعتقاد به آن واجب است و اگر جای تعبیر جایز باشد، تفسیر در مقام اجماع مبنی بر اینکه، این یک تعبیر نادرست است، جایز نیست). مسلمانان در گرفتن این موارد بدون در نظر گرفتن دانش باطنی متفق هستند و گفته شده: قطعاً این فتنه (شجره زقوم) است که عقوبت ظالمین را گرفته و سپس فرمود: بچشید فتنه‌های تان را که این قدر بر آن عجله می‌کردید، قطعاً زقوم درختی است که اصالت جهنمی دارد و در قعر جهنم می‌روید، در آنجا منشات گرفته است و متعدد پذیر است (زقوم‌های زیادی در جهنم وجود دارد و واحد نیست)، دارای ثمره و میوه‌ها هستند (مانند بیشتر درختان)، که جایگاه میوه‌ها در شکوفه‌ها شان قرار دارد (همانجا)، طبق مطالب گفته شده، قرطبی دو بیان را در راستای گفته‌های خود پیش برده: اول آنکه - اقرار بر تعدد درختان دارد که درخت زقوم یکی و تنها نیست و از منظر کمی به زقوم اشاره کرده که گونه‌های مختلف زقوم در جهنم وجود دارد و رشد و نمو دارند، دوم آنکه - اصالت جهنمی بودن آن را آورده است که این گیاه سازگاری با طبیعت جهنم دارد که رشد می‌کند.

آلوسی در این رابطه بیان کرده است: جهنمیان وقتی وارد جهنم می‌شوند، از درختی که اسمش زقوم هست می‌خورند و سپس قرآن به بیان و شرح این درخت پرداخته، پس کدامین درختان هست که دووجهی باشد، یعنی وجه هدف از ایجاد آن و وجه حال و چگونگی درخت بررسی شود، پرکننده‌ها شکم شما هستند، یعنی شکم‌های شما از شدت گرسنگی از اجبار به زقوم روی می‌آورند در مورد خواندن شجره زقوم باید آن را به سمت بار معنایی سوق داد، زیرا معنای آن، درخت زقوم است یا درختان زقوم، اگر آن را به نظر صحیحی برای تعداد زیاد بدانیم (صحیح است) (آلوسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۱۴۶). آلوسی بر تعدد زقوم توجه داشته است، یعنی علاوه بر وجه کیفی آن، بر وجه کمی آن هم نظر داده است. نتیجه می‌شود چون زقوم از حیث جنیست فراوانی ندارد و دارای عدم تنوع از لحاظ ظاهری و ثمره است، به دیدگاه آلوسی، قرآن همه زقوم‌های واقع در جهنم را یکی و واحد یاد کرده که آن هم با نام "شجره زقوم" (یعنی یک درخت زقوم) متذکر شده است.

۲-۳. جنیست‌شناسی زقوم

برخی علما در رابطه با زقوم، مونث یا مذکر بودن آن را مورد واکاوی قرار دادند - لذا قرطبی آورده است: اختلاف نظر، بین علما، در تائیت کلمه شجره است، برخی گفته‌اند: هر کدام از درختان وجه مونث را ایفا کرده‌اند و با در نظر گرفتن نوشیدن حمیم و همه درختان ذکر شده در زقوم، مونث هستند به خاطر اینکه بر کلمه شجره، تائیت ایجاد شده (قرطبی، ۱۳۸۴ش ج ۱۵، ص ۶۲). طبق مطلب فوق - زقوم گیاهی را می‌توان نامید که جنیست مونثی را در جهنم ایفا کرده است، همانند سایر درختان موجود در دنیا که در زبان عربی مونث یاد می‌شوند - قرطبی بر اساس قواعد ادبیات عرب بیان کرده، علت مونث شدن زقوم، تائیت شجره است.

اما در طرف دیگر قضیه، طبری به بیان استدلالی خود دو نظر را مقایسه کرده و در نهایت بهترین را منتخب شده است، لذا گفته است: درختان هم همانند خرما، داری مونث و مذکر هستند، کلمه شجره در آیات مربوطه اشاره به کنایات و استعاره‌هایی از نماد درختان هستند (تائیت برای شجره (زقوم) دلیلی بر مونث بودن آن نیست). طبری در این رابطه اعتقادی به فرهنگ زبان عربی که درخت را صرفاً به خاطر داشتن ضمیر تائیت - مونث بنامند، ندارد. ایشان ادامه داده است - برخی علما گفته‌اند: ضمیر (ها) "در مائون منها" - صیغه اول مونث است پس درخت زقوم مونث می‌شود، نه مذکر، حمیم در ذکر آیه مدنظر، مذکر است به دلیل ضمیر (ه) در "فشاربون علیه" در لفظ شجره و درست‌ترین دیدگاه، آخرین دیدگاه است که با تطبیق ضمیر، به مونث و مذکر بودن آن‌ها پرداخته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۱۳۴).

۴. ادعای مشرکین درباره زقوم

بنابر مستندات- مشرکین بر این ادعا هستند که چطور ممکن است درختی که در جهنم باشد، اما خود آسیمی در آن آتش بزرگ نبیند و این دور از تامل است- لذا مشرکین می گویند: آیا احتمال دارد در آتش درختی باشد در حالی که آتش نگیرد؟ که این امر را دست کم می گیرند- مکارم شیرازی مشرکین را به یک مطلب تامل انگیزی دعوت می کند که ممکن است این ادعای بی اساس را از ذهن خود پاک کنند، لذا آمده است: امثال معاویه‌ها غافلند که اصول حاکم بر جهان آخرت با اصول حاکم بر این دنیا تفاوت بسیار دارد؛ گیاه یا درختی که از قعر جهنم می‌روید به رنگ جهنم بوده و در شرایط دوزخی پرورش می‌یابد که این تعجبی ندارد مگر- زنده ماندن انسان دوزخی در دوزخ یا انسان بهشتی در بهشت عجیب نیست؟ یا سایر عجایبی دیگر همانند وجود سبزه و چمن و گیاه در قعر اقیانوس‌ها تعجب ندارد؟ به هر حال خداوند هر کاری را بخواهد، انجام می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶). طبق این مستند-مشرکین اگر می خواهند غیر ممکن بودن وجود زقوم در جهنم را اثبات کنند باید منکر وجود گیاهان در قعر دریاها و حتی اقیانوس ها هم باشند درحالی که هر اقیانوسی گیاهان زیادی را پذیرا بوده است که خداوند نسبت به هر کاری تواناست. قتاده در مورد اصالت زقوم در جهنم می نویسد: زقوم همان، فتنه هایی است که مشرکان در جهنم ایجاد کردند، پیامبر(ص) شما، که صاحب شما است فرموده است: آن درخت در اصل جهنم، رشد می کند و آتش از درختان زقوم اسفاده می کند به گفته علما اهل سنت، زقوم ثمره خالص و ناب جهنم است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۵۳). طبق این گفته- زقوم هایی که در جهنم است ریشه در فتنه انگیزی مشرکان دارد و چون آن فتنه ها متعلق به جهنم- پس آتش به آن کارساز نیست. زمخشری در ادامه آورده است- مشرکین گفتند: محمد(ص)، ادعا می کند جهنم سنگ می سوزاند، سپس می گوید درختان در آن ها رشد می کنند. خداوند حق سرنوشت را ندارد(چون باید درخت با وجود آتش بسوزد)- آنچه آن ها شنیدند، انکار کردند که خداوند درختی از نوعی ساخته که آتش بر آن اثری ندارد. این (ممکن است) نوعی بافت (ضحیمی) داشته باشد که آتش را خاموش می کند(و یا آتش بر روی آن تاثیری ندارد)، در بیشتر کشورها از آن ماده، به عنوان دستمال مرطوب استفاده می کنند که اگر کثیف شود، آن را در آتش می گذارند، خاک از بین می رود و دستمال دست نخورده باقی می ماند که در آن آتش کار ساز نیست. به هر حال خدا در آتش، درخت ایجاد کرد، پس آن را نسوزانید و مشرکان منکر درختی بودند که در آتش نمی سوزد. (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۷۶). زمخشری- بافت ساختاری زقوم را با ورق های نسوز دنیوی مقایسه کرده و احتمال داده است- زقوم ممکن است- بافت نسوز داشته باشد- این احتمال ضعیف می رسد در مقابل ارضا مشرکین و در نهایت علامه طباطبایی با بیان استدلالی گفته است: جمله "انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم" وصف زقوم است و اصل جحیم به معنای قعر جهنم است و این تعجب ندارد که در آتش جهنم، درختی بروید و همچنان باقی بماند و نسوزد، برای اینکه زنده ماندن دوزخیان در آتش عجیب تر است- خدا هر کاری بخواهد می تواند بکند. (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۱۳). بر این اساس مشرکین در وهله اول باید به زنده مان خودشان در جهنم تعجب کنند و بعد به ایراد های بی پایه خودشان نسبت به امورات جهنمی ادامه بدهند.

۵. ارتباط زقوم با رؤوس شیاطین

در ارتباط با شکوفه های زقوم ابن وهب می گوید: گرایش و احساس شیاطین به آسمان است. بلکه آن ها را به سر شیاطین تشبیه کرده اند، حتی اگر برای مخاطبی ناشناخته باشد. از آن جا که در روح و ذهن ما مستقر شده است که شیاطین زشت به نظر می رسند(شکوفه های زقوم به رؤوس شیاطین) تشبیه شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۲). طبق این امر- یکی از علل تشبیه شکوفه های زقوم به رؤوس شیاطین این است که، ذهن و روح ما نسبت به این امورات بسیار قبیح منظر جلوه می کند درواقع بیضای در این حیطة آورده: این تشبیه، تشبیه به امر محسوس نیست تا اشکال شود که ما سرهای

شیاطین را ندیده و لذا تشبیه برای ما فائده‌ای ندارد. بلکه تشبیه به امر ادراکی- خیالی می‌باشد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۲). براین اساس، شمایل شیاطین توسط ارواح جهنمیان (نه خود آنان) درک می‌شود، نحاس می‌گوید: شیاطین بر زندگانی آنان ضربه زشتی می‌زند آن‌ها هیچ غذایی جز یک گیاه (شجره زقوم) ندارند (قرطبی، ۱۳۸۴ش، ج ۱۵، ص ۷۸). طبق گفته طبری، خداوند به خاطر اینکه، مخاطبین درخت زقوم، متوجه آن (از منظر کیفیت) شوند، از نماد استفاده کرده است و گویا از صیغه مبالغه که در مقام قباحت یاد شده به عنوان رؤس شیاطین ذکر شده است و درون گناه کاران از این گیاه انباشته می‌شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۵۳)، طبق این نظر، می‌توان گفت، خدا برای این که معرفتی گرفته شود از این گیاه، به شی ای تشبیه کرده است که قبیح تر از آن در ذهن و جان مردم تصور نمی‌شود و آن را در مقام تفضیلی بیان کرده است. زمخشری در این باره اظهار بیان کرده است: این امر به صورت استعاره لفظی یا معنوی بیان شده، اگر عکاسان از گیاه مدنظر عکس بگیرند: آن‌ها تصویرش را در زشت ترین توانایی به ارمغان آوردند. (زمخشری، ۱۳۹۱ش، ج ۴، ص ۴۶)، طبق گفته زمخشری می‌توان گفت: حتی اگر عکاسان و نقاشان را به حیطة این موضوع دعوت کنیم، قبیح ترین تصاویر را تهیه می‌کنند با توجه به این که کسی در رابطه با آن علمی ندارد در حالی که گفته شده، میوه درخت زقوم همانند سرهای شیاطین است و این بدان معنی می‌تواند باشد که عوام، شیاطین را در زشت ترین صورت‌ها مصور می‌کنند.

در این رابطه علامه طباطبایی اظهار نموده است: میوه‌های درخت زقوم، در کنار هم قرار گرفته شده و به سرهای کریه و بدخیم شیطان‌ها تشبیه شده است؛ این مثال، انتخاب گونه فرضی است، نمی‌توان گفت که در خارج چنین چیزی اجتماع کرده و تحقق دارد، فرض وجود برای آن‌ها شده است، البته این گونه واهی و خیالی که واقعیت خارجی نتواند داشته باشد نیست، که بر اساس باورهای مخاطب و بازتاب فرهنگ زمانه انتخاب شده باشد، قرآن متأثر از فرهنگ و باورهای غلط مردم نیست و حتی نخواستن نسبت به باورهای غلط مردم بی تفاوت عبور کند، زیرا باورهای فرهنگی مردم دو گونه است، برخی بر اساس واقعیت‌ها و برخی بر اساس خیال و وهم است؛ در بین مردم، شخصی با پیکر مهیب را غول پیکر می‌نامند که در خارج، غول یک حقیقت نیست، یک موجود هیولایی و وهمی است. اگر قرآن مثال به غول می‌زد، می‌شود گفت، نوع مثال، بازتاب فرهنگ زمانه است و بر اساس باور مخاطب مثال زده شده و کاری به صحت و سقم آن ندارد! مثال قرآن به رؤس الشیاطین است که شیطان نه در نزد عرب بلکه در نزد همه جوامع و ملیت‌ها از شروع زندگی انسان، همواره مظهر زشتی و بدخیمی است آن‌هم نه این که خیال و واهی باشد، بلکه حقیقت خارجی دارد، اگر حقیقت هر موجودی، سیرت آن است (نه به صورت دو نماد از یک موجود) هر دو حقیقت دارند (صورت و سیرت)، سیرت شیطان و حقیقت آن، زشتی و کریه‌المنظر بودن و بدخیمی است و درخت زقوم تشبیه به سیرت شیطان شده است که امکان تحقق خارجی هم دارد (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۱۳). براین اساس، می‌توان گفت: علامه، بر قاعده سیرت و صورت کمک گرفته و بیان کرده است: درست است که وجه صورتی شیطان دیده نمی‌شود اما با وجه سیرت و ذات قبیح آن می‌توان شکوفه‌ها را درک کرد.

۶. ارتباط زقوم با مارهای افعی

گفته شده، نخستین کسی که زقوم را به مار تشبیه کرده است، ابن عباس بوده، در تفسیری که منسوب به ابن عباس است، رؤس الشیاطین را به معنای سر مارهای (افعی) در نظر گرفته است (ابن عباس، ۱۳۷۱ش، ص ۳۷۶). در عین حال، طبری و قرطبی وجه اول را به ابن عباس نسبت داده‌اند. (قرطبی، ۱۳۸۴ش، ج ۱۶، ص ۸۶؛ طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۶۹۷) بنابراین از ابن عباس دو قول در این رابطه نقل شده است. طبق بیان قرآن، «زقوم» میوه‌هایی همچون سر شیاطین دارد. با بررسی کاربرد کلمه «شیطان» در میان اعراب عصر نزول خواهیم فهمید، «شیطان» علاوه بر نام مردان صاحب قدرت و جمال مانند «شیطان

بن مدلج» یا «شیطان بن بکر بن عوف» و نام برخی قبایل مثل «بنوشیطان»، به «مار» نیز اطلاق شده و شواهد شعری نیز بیان‌کننده همین مطلب است (عسگری، ۱۳۸۹ش، ص ۲۰۴)؛ طبق این نظر می‌توان گفت: در عصر جاهلیت-اسامی برخی قبایل را به عنوان وجه قبیحی به مار نسبت داده اند که قوم بنوشیطان از این امر است. ابن کثیر در این باره آورده: منظور از ثمره زقوم، نوعی مار است که سرهایش زشت به نظر می‌رسد، برخی گفته‌اند: جنس گیاه، ظاهری ظالمانه و قبیح دارد به خاطر همان، آن را رئیس شیاطین در نظر گرفته‌اند که در این دو دیدگاه، ابن جریر، اولی را قوی‌تر دانسته است اما خداوند از همه عالم‌تر است. (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۲). در این باره- ابن قتیبه بیان کرده: درخت زقوم- گیاهی از آتش است. به همین ترتیب زنجیرهای آتش از قلاب‌ها، عقرب و مارها است، همانطور که می‌دانیم، آن‌ها در آتش نمی‌مانند، اما خداوند، به ما نشان داد که در حال حاضر اطلاعات ما نسبت به آن‌ها مخفی است، زیرا نام‌ها با معنا سازگار هستند و معانی که از آن‌ها برداشت می‌شود، متفاوت هستند. (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۰).

طبرسی اظهار بیان کرده است: منظور از شیطان در این باره، برخی موجودات مانند مار است که تصورش برای همه قابل فهم می‌باشد و اشکال مذکور بر این احتمال وارد نمی‌شود (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۶۹۷). در ادامه، فخرازی به مار بودن شکوفه‌های زقوم اشاره کرده و اظهار داشته است: همانا شیاطین که در راس درخت زقوم گفته شده، مارهای افعی قبیح هستند که عرب اگر با وجه زشتی روبه‌رو شود، به شیطان آن را تشبیه می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۳۷). گویا طبرسی و فخررازی دنبال یک واژه‌ای برای قابل فهم کردن مسئله هستند و دست به گریبان مارهای افعی شده‌اند، شاید از جهت قبیح بودن و ترسناک بودن مسئله به مار اشاره داشتند.

۷. ارتباط زقوم با خرما

برخی از علما دینی، زقوم را با توجه به فرهنگ مرسوم شده در برخی کشورهای عربی همچون یمن و منطق آفریقایی، به خرما نسبت داده‌اند، لذا فخر رازی آورده است: اهل یمن به زقوم، خرما و رطب می‌گویند (همانجا). طبق این موضوع، علامه طباطبایی در تکمله‌ای بر گفته فخر رازی آورده است: زقوم اسم غذایی است در میان عرب‌ها که در آن خرما و کره وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۰۱)، با توجه به این گفته، برخی عرب‌ها شناختی که نسبت به این واژه دارند، معرفت خرما و کره است. بلخی در این رابطه اظهار نظر کرده است: عرب‌ها، «طلع» را برای خرما به کار می‌برد و این گیاه نیز نوعی خرماست؛ هرچند به قول برخی از مفسران، نه درختش شبیه «نخل» است و نه «طلع» آن شبیه خرما (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۶۰۳). طبق نقل‌های متعددی که مفسران در کتب خود آورده‌اند، از اظهار نظر یک فرد آفریقایی در ارتباط با این گیاه بحث شده که هنگامی که آیات زقوم بر پیامبر (ص) نازل شد، همه کفار قریش گفتند، زقوم چیست؟ یک مرد آفریقایی اظهار نظر کرد که در منطقه ما به زقوم، خرما و رطب گفته می‌شود (قرطبی، ۱۳۸۴ش، ج ۱۵، ص ۷۸). نتیجه‌گیری که ابن الزبیری کرده است در این حیطة این است: "أكثر الله في بيوتنا الزقوم!" (پس در هر خانه ما خداوند یک زقوم (یا درخت زقوم) قرار داده است) (همانجا). برطبق این مطلب- عده‌ای به معرفی این واژه بسنده کرده‌اند و زقوم را با توجه به آداب و فرهنگ آفریقایی‌ها به خرما و رطب یاد کرده‌اند، لذا در آن مجلس ابوجهل گفت: اگر زقوم همان خرما آفریقایی است، پس ای زن!، آن زقوم‌ها (خرما) را بیاور تا بخوریم، یاران پیامبر(ص) گفتند: بلند شوید که این همان چیزی است که محمد(ص) از ما می‌ترسد و ادعا می‌کند (همانجا). با توجه به مطلب گفته شده از سوی یاران پیامبر(ص)، احتمال می‌رود، آن چیزی که پیامبر از یارانش می‌ترسد، مورد استهزا قرار دادن الفاظ الهی است که در این موضوع می‌توان واژه زقوم را جز لفظ الهی دانست که ابوجهل آن را مورد تمسخر قرار داد.

نتیجه گیری

درخت زقوم که برای مردم جهنم در نظر گرفته شده است، یکی از مخوف ترین درختان تلخ به شمار می آید که خدا در جهنم خلق کرده؛ درختی، دارای ظاهری منحوس و ثمره دار است- طبعاً تمامی مفسران در حیطه این گیاه- به منحوس بودن آن اقرار دارند- اما در بخش جزئی آن عده ای بهتر، از منظر کیفی به مسئله پرداختند- تعدد بذیری آن و حتی علت مونث بودن آن را به میدان دانش خود افزودند- حاصل بهرمنند شدن، از دو مکتب شیعی و سنی موجب شد تا هویت اصلی این گیاه بهتر شناخته شود و مهر خاموشی بر ادعا مشرکین زده شود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق.
 دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۷ش.
 معین، محمد، فرهنگ نامه معین، زرین، تهران، دوم، ۱۳۸۲ش
 طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق
 مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۴ش.
 ازهری، محمد، تهذیب اللغة، تهران: صادق، ۱۳۸۲ش.
 طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
 فیروز آبادی، مجدالدین، قاموس المحيط، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۲۶ق.
 قرطبی، شمس الدین، تفسیر قرطبی، قاهره: دارالکتب، ۱۳۸۴ق.
 بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
 خسروی، مهدی، گیاهان دارویی، تهران: محمد، ۱۳۷۶ش.
 راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی الغرایب القرآن، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
 طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، تهران: آل البیت(ع)، ۱۳۸۹ش.
 شاه عبدالعظیم، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: آذرنیا، ۱۳۹۳ش.
 ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در قرآن مجید، قم: برهان، ۱۳۸۶ش.
 ابن ابراهیم، علی، تفسیر قمی، جابر رضوانی، قم: بنی الزهرا، ۱۳۹۲ش.
 طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالکتب، ۱۴۰۸ق.
 فراء، یحیی، معانی القرآن، قاهره: الهیئه المصریة، ۱۹۸۰م.
 فخررازی، محمد، تفسیر کبیر، بیروت: دارالکتب اسلامیة، ۱۴۲۰ق.
 سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر بالمنتور، قم: ایت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
 ابن کثیر، ابوالفداء، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۲ق.
 آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، بیروت: دار الکتب، ۱۴۱۶ق.

- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مسعودانصاری، تهران: ققنوس، ۱۳۹۱ش.
طبری، محمد، جامع البیان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
بیضاوی، عبدالله، تفسیر بیضاوی، بیروت: دارالاحیاء، ۱۴۱۸ق.
ابن عباس، عبدالله، تفسیر تنویر و المقاییس، تهران: استقلال، ۱۳۷۱ش.
ابن قتیبه، عبدالله، تاویل المشکل القرآن، بیروت: دارالکتب، ۱۴۲۳ق.
عسگری، انیسه، معناشناسی نوین از واژه شیطان، پژوهش های قرآنی، ۱۳۸۹ش.
فاروقی، محمدافتداری حسین، گیاهان در قرآن، احمدنمایی، مشهد: پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۷ش

